

متن پرسش

با سلام. استاد دیشب بخشی از سخنرانی شما را گوش می‌دادم در فرازی از صحبت‌هاتان فرمودید: برخی مسلمانان صدر اسلام معتقد بودند قوانین اسلام یک سری قرارداد است که پیامبر آوردند و می‌شود بخشی را انجام نداد و همینکار را کردند و روشنفکران هم معتقدند اسلام قراردادهایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند و می‌شود کامل انجام نداد حالا آنکه این طور نیست و اسلام حقیقت است و ... استاد سوال من اینجاست که برخی قوانین که در خود قرآن ذکر شده حالت قرارداد دارد مثل ماههای حرام، که عرب جاهلی به این امر معتقد بوده و در اسلام هم همین حفظ شد و به نظر می‌رسد که حالت قرارداد دارد و سه ماه از سال ماه حرام نامیده شده است. و بنظر می‌رسد اگر دین اسلام در میان قوم فارس ظهور می‌کرد محتویات قرآن متناسب با قوم فارس فرق می‌کرد مثلاً ماه حرام نداشتیم و یا... و اگر در میان مغولها ظهور می‌کرد بگونه‌ای دیگر بود اما حالا که در بین اعراب ظهور کرده خب یکسری قراردادهای اجتماعی که از قبل در آن قوم بوده را برهم نزنند و به رسمیت شناخته است. استاد آیا همین طور است؟ و اسلام اگر در ایران ظهور کرده بود با اسلامی که در حجاز ظهور کرده در کوچکترین قوانین هم یکی می‌بود؟ من می‌پذیرم بسیاری از آموزه‌های دین حقیقت محض است اما پاره‌ای از قوانین مثل ماههای حرام و ... هم حقیقت محض است؟ یا متأثر از فضایی است که دین در آن ظهور کرده؟ یعنی هرچه در قرآن هست حقیقت محض است؟

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: وقتی متوجه باشیم هر اعتباری که از طرف شریعت الهی طرح شود ریشه در نفس الامر و عالم تکوین دارد دیگر معنا نمی‌دهد که بعضی از اعتبارات دین صرفاً متأثر از فضایی باشد که دین در آن ظهور کرده باشد، مگر این که متوجه باشیم آن اعتبارات از سنت پیامبران قبلی بوده و دین جدید آن‌ها را امضاء کرده یعنی به جهت آن که ریشه در تکوین دارد تأیید نموده. مثل طوافِ خانه‌ی خدا و یا ماه‌های حرام. موفق باشید